

# تبیین آموزه توحید در مَوَلَمَنْتْرا و مقایسه آن با آیات قرآن

سید محمد روحانی\*

## اشاره

طبق ادعای بسیاری از محققین ادیان، آیین سیکه - که تقریباً هزار سال پس از طلوع خورشید اسلام، در ایالت پنجاب، در سرزمین هند ظهور کرده است - در بسیاری از آموزه‌هایش تحت تأثیر عقاید دو دین بزرگ آن منطقه، یعنی اسلام و هندو، بوده است. اگر این ادعا صحیح باشد، می‌توان گفت تأکید بسیار این آیین بر اصل یگانه‌پرستی بر اثر تأثیرپذیری از اسلام بوده است. مهم‌ترین شاهد این دسته از پژوهشگران شباهت چشمگیر مضمون اشعار کتاب مقدس سیکه، به‌ویژه سُوْرَمَنْتْرا، و آیات قرآن است. این سروده که در آغاز کتاب مقدس آیین سیکه درج شده، همچون سوره توحید در قرآن، چکیده باور این آیین در مورد یگانگی خداوند است. البته ما در این مقاله درصدد نفی یا اثبات این ادعا نیستیم، بلکه تنها با تبیین و مقایسه سُوْرَمَنْتْرا با آیات مشابه آن در قرآن کریم، به شباهت‌ها و اختلافات آنها خواهیم پرداخت.

## مقدمه

آیینی که امروزه آن را با عنوان سیکه<sup>۱</sup> می‌شناسیم، دینی نوظهور است که نخستین بار

\* پژوهشگر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

۱. Sikh؛ در زبان فارسی به اشتباه نام این آیین «سیک» یا «سیخ» تلفظ می‌شود، در حالی که تلفظ صحیح نام این آیین «سیکه» است. در الفبای زبان‌های هندی حرفی وجود دارد که ترکیبی از «ک» و «ه» ساکن است. این

بنیان‌های عقیدتی آن در اواخر قرن پانزدهم میلادی توسط «نانک دو»<sup>۱</sup> - که بعدها توسط مریدان‌اش به گورو<sup>۲</sup> نانک ملقب شد - پی‌ریزی گشت و در سیری تاریخی که بیش از دوست سال - یعنی تا اواخر قرن هجدهم (درگذشت دهمین و آخرین گورو) - به طول انجامید، به تدریج از نهضتی اصلاح طلب به دینی مستقل که دارای پیشوایان، کتاب، احکام و اماکن مقدس خاص خود بود تبدیل شد.

به طور کلی این دین بر سه اصل مهم استوار است که می‌توان از آن به‌عنوان اصول دین سیکه تعبیر کرد. این سه اصل عبارت‌اند از: یگانه‌پرستی؛ وساطت گورو برای هدایت؛ و تناسخ. به نظر می‌رسد در این میان، اصل یگانه‌پرستی از همه مهم‌تر باشد؛ چراکه دو اصل دیگر نیز به‌نحوی فرع همان یگانه‌پرستی‌اند؛ چون اصل نیاز به گورو برای دستیابی به وصال خداوند می‌باشد و تناسخ نیز مجازات عدم کسب شایستگی فنا در حق و چرخه‌ای است که در نهایت فرد برای نجات از آن باید به مقام وصال حق (سچ کهنڈ)<sup>۳</sup> نایل آید.

حرف در خط دونه‌نگری Devanāgarī (رسم‌الخط زبان هندی) به صورت «Dev» و در خط گورموکھی Gurmukhi (رسم‌الخط زبان پنجابی) به صورت «G» نوشته می‌شود. از طرفی نیز نام سیکه در زبان هندی از مصدر سیکه‌نا به معنی آموختن اخذ شده است.

۱. Nānak dev: بنیان‌گذار سیکه و اولین گورو این آیین. نانک دو - که به نام‌های گورو نانک، بابا نانک، نانک پیر و نانک درویش نیز مشهور است - در سال ۱۴۶۹ میلادی در خانواده‌ای هندو، در ایالت پنجاب و اطراف شهر لاهور در روستایی به نام تلوندی - که بعدها به افتخار او نانکانا صاحب (امروز این شهر در کشور پاکستان قرار دارد) نامیده شد - به دنیا آمد. به باور پیروان آیین سیکه - گورونانک شخصیتی بود که توسط خداوند برای هدایت انسان‌هایی که گرفتار جهل، تمصب و بی‌دینی شده بودند فرستاده شده بود. گورونانک در روز ۲۲ سپتامبر ۱۵۳۹ در شهر کرتارپور در ایالت پنجاب هند درگذشت.

۲. Guru: به معنی معلم، پیشوا و رهبر. در آیین سیکه به‌طور مشخص ده نفر را به این عنوان می‌خوانند که نخستین‌شان همن نانک دو است.

۳. Sach Khand: به معنی قلمرو حقیقت (Realm of Truth). پنجمین و آخرین مرحله سیر و سلوک عرفانی در آیین سیکه، مرحله یکی شدن عارف با خداوند (فناء فی الله) است. گورونانک در گوروگرتشه صاحب (ص ۸) سچ کهنڈ را این‌گونه توصیف می‌کند:

ਸਚ ਖੀੜੈ ਵਸੈ ਨਿਰੰਕਾਰੁ ॥

سچ کهنڈ و سچ نرنکار، قلمرو حقیقت جایگاه خداوند است.

اگر کتاب مقدس سیکه، گورو گرنته صاحب<sup>۱</sup> را نیز بررسی کنیم، خواهیم دید که تمام اشعار مندرج در آن با محوریت دعوت به یگانه پرستی سامان داده شده‌اند. بنابراین می‌توان آیین سیکه را یکی از ادیان خدامحور<sup>۲</sup> و توحیدی محسوب کرد؛ چراکه اعتقاد به خدای یگانه، به‌عنوان قادر مطلق و خالق هستی، جزو اصول اولیه اعتقادی این آیین به‌شمار می‌آید.

به باور پیروان آیین سیکه، پیشوایان ده‌گانه این آیین، از طریق دریافت الهامات

---

۱. Guru Granth Sahib: واژه گرنته از ریشه سنسکریت و به معنی کتاب است. این کتاب شامل ۵۸۹۴ سرود است که بیشتر این سرودها، یعنی ۲۲۱۶ سرود، در دوران گوروارجن (گورو پنجم) جمع‌آوری شده است. این کتاب شامل اشعار شش گورو سیکه، یعنی بانی‌های پنج گورو اول و گورو نهم، است. البته سرودهای گورو نهم، گورو پنجم، تقریباً یک قرن بعد از گوروارجن، در سال ۱۷۰۶ توسط آخرین گورو انسانی سیکه، گورو گوپندسینگه، به کتاب گورو گرنته صاحب افزوده شد. علاوه بر بانی‌های گوروها، ۹۳۷ شعر از سرودهای صوفیان و عرفای مسلمان مانند بابا شیخ فریدالدین گنج شکر، بهکن‌چی و مردانه، و بهکتی‌های هندو مانند کبیر، نامدو، راویداس، راماننده و... نیز در این کتاب درج شده است. محتوای کتاب بیشتر مباحث عرفانی و الاهیاتی است. امروزه تمام نسخه‌های این کتاب ۱۴۳۰ صفحه دارند. در این کتاب جمعا شش زبان به چشم می‌خورد: پنجابی، مولتانی، فارسی، پراکریت، هندی و مراٹھی. علاوه بر این زبان‌ها، مطالبی به لهجه‌های محلی مختلف نیز در این کتاب یافت می‌شود. البته تمام این زبان‌ها به خط گوروسوکه می‌که در زمان گوروآننگد به‌عنوان خط رسمی سیکه‌ها ترویج شده بود، نوشته شده است. این کتاب تا قبل از اینکه توسط گورو گوپندسینگه به‌عنوان گورو جاودان بر تخت گورویی نشانده شود، به نام «آدی گرنته» به معنی «کتاب نخستین» خوانده می‌شد. آن‌طور که از تاریخ برمی‌آید، جمع‌آوری آدی گرنته به‌عنوان یک کتاب دینی، از دوران گوروآننگد (گورو دوم) شروع شد. در زمان گوروارجن (گورو پنجم) با تدوین آن به صورت کتابی مستقل ادامه پیدا کرد و بعدها گورو دهم با اضافه کردن اشعار پدرش، گورو پنجم، به آن آدی گرنته را تحت نام گورو گرنته صاحب به‌عنوان گورو جاودان سیکه‌ها تکمیل کرد و پس از آن هرگونه تغییر در آن کتاب را منع کرد.

۲. ادیان را می‌توان به ادیان خدامحور و غیر خدامحور تقسیم کرد. ادیان مانند بودا، جین، کنفوسیوس و هندو را می‌توان جزو ادیان غیر خدامحور تلقی کرد؛ چراکه در آموزه‌های اساسی این ادیان مفهوم باور به خدا به‌عنوان یک اصل مهم تلقی نمی‌گردد. هرچند در این ادیان آموزه‌های بسیاری را می‌توان دید که بسیار شبیه به باور به خداوند هستند (همچون بسیاری از آموزه‌های کتب مقدس هندو مانند بهگوه‌گی‌تا)، ولی از آن جهت که اساس این ادیان بر باور به خداوند بنا نهاده نشده است و فرد می‌تواند بدون باور به خداوند نیز خود را مثلاً پیرو آیین هندو یا جین بداند، می‌توان این ادیان را غیر خدامحور نامید. در مقابل، ادیانی مانند ادیان سامی، زرتشتی و همچنین آیین سیکه جزو ادیان خدامحور محسوب می‌گردند؛ چراکه نقطه محوری ایمان این ادیان باور به خداوند است.

الاهی، به درکی خاص از وجود خدای یکتا نایل آمده بودند؛ درکی خالص که به باور آنان به مرور زمان در ادیان سابق به فراموشی سپرده شده بود و رهبران این آیین آمده بودند تا آن را یادآوری نمایند. نخستین بار **گوروناتک** پس از مکاشفه‌ای عرفانی اظهار داشت که خداوند با او سخن گفته و او را مأمور کرده است تا نام خداوند را تبلیغ کند. پس از آن، نانک سفر تبلیغی خود را به مناطق مختلف جهان آغاز کرد، سفری که نزدیک به بیست سال به طول انجامید. هرچند خود نانک هرگز ادعای بنیان‌گذاری دین جدیدی را نداشت، ولی ادعای دریافت الهام الاهی و همچنین گردآمدن مریدانی گرد او باعث شد خواسته یا ناخواسته بعدها دینی جدید به نام او به وجود آید.

**گوروناتک** مکاشفه روحانی خود را نخستین بار در قالب شعری<sup>۱</sup> به نام **سول منتشر**<sup>۲</sup>

۱. این گونه اشعار دینی در اصطلاح آیین سیکه، **شَبَد** (Shabad) یا **بانی** (Bani) خوانده می‌شود. **شَبَد** به معنی کلام و سخن است و بانی در اصل برگرفته از واژه والی (Vāni, वली) است که در سنسکریت به معنی ندای آسمانی و الهام می‌باشد. در اصطلاح آیین سیکه نیز واژه بانی به معنی الهام الاهی به کار می‌رود؛ چون در باور آیین سیکه اشعار و سروده‌های گوروها الهام الاهی محسوب می‌شوند. البته تذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که هرگز نباید اصطلاح «بانی» در آیین سیکه را معادل و هم‌مفهوم با اصطلاح «وحی» در اسلام تلقی کرد؛ چراکه همان‌گونه که در ادامه بحث اشاره خواهد شد واژه بانی به معنی القای مفهومی معنوی و الاهی، نظیر الهامی است که در قلب فرد عارف رخ می‌دهد. بر اساس این معنا، لزومی ندارد آن فرد الهام‌گیرنده پیامبر خدا باشد؛ بلکه این معنی از الهام الاهی می‌تواند در یک زمان بر قلب چند تن با دین و اعتقادات مختلف القا شود. بدین صورت آن فرد با استفاده از این الهامات اشعاری را می‌سراید که بانی یا شبد خوانده می‌شود. پر واضح است که چنین الهامی از دیدگاه اسلام وحی تلقی نمی‌گردد، زیرا مطابق آیات ۵۱ و ۵۲ سوره شوری «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُلِمَ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ \* وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِلَيْكَ تُنْهَدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، وحی تنها از سه طریق بر پیامبر نازل می‌شده است: به واسطه فرشته (جبرئیل)، به واسطه شیئی مادی (مانند وحی خدا به حضرت موسی (ع)) از طریق بوته‌ای در حال سوختن؛ یا وحی مستقیم. (رک: علامه طباطبایی، القرآن فی الاسلام، DVD مکتبه اهل‌البیت(ع)) درباره تلفظ حرف «ن» در کلمه «بانی» نیز لازم است متذکر شویم که تلفظ صحیح آن در زبان فارسی به درستی امکان‌پذیر نیست؛ چراکه حرف «ن» در این کلمه به صورتی خاص ادا می‌شود که هیچ معادل فارسی و لاتینی برای آن موجود نیست. در خط گوروسوکهی حرف «ن» معمولی به این صورت نوشته می‌شود (ਨ) ولی این حرف را - که نوعی «ن» مخصوص محسوب می‌شود و معادل سنسکریت حرف (१) است - به این صورت می‌نویسند (੨).

بیان کرد.<sup>۱</sup> این شَبَد در آغاز کتاب مقدس سیکه در بخش جمپجی صاحب<sup>۲</sup> قرار دارد. ویژگی خاص این شعر که آن را از سایر اشعار مندرج در کتاب مقدس سیکه متمایز می‌کند این است که این سروده کامل‌ترین و در عین حال مختصرترین بیان از چگونگی باور آیین سیکه به خداوند می‌باشد. شاید بتوان گفت همین ویژگی شاخص باعث شده است که سُولِ مَنْتَرَا در آیین سیکه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار گردد. به همین دلیل برای درک بهتر جایگاه اندیشه توحیدی در آیین سیکه ضرورت دارد که نخست به این سروده مهم توجه داشته باشیم.

در تحقیق حاضر با توجه به شباهت‌های بسیار زیادی که میان محتوای سُولِ مَنْتَرَا و آموزه‌های قرآنی وجود دارد، بدون اینکه قصد قضاوت داشته باشیم و تنها به منظور پی‌بردن به چگونگی اعتقاد سیکه در مورد خداوند و بررسی شباهت‌ها و اختلافات آن با توحید اسلامی، به مقایسه این دو پرداخته‌ایم.

### مقایسه آموزه‌های توحیدی در سُولِ مَنْتَرَا و آیات قرآن

اگر در آیین سیکه سُولِ مَنْتَرَا و در دین اسلام سوره توحید را به‌عنوان چکیده باور این دو دین در مورد ذات باری‌تعالی مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم، به شباهت‌های بسیاری در توصیفاتی که هر یک از آنها در مورد خداوند ارائه کرده‌اند برمی‌خوریم. سُولِ مَنْتَرَا و سوره توحید، هر دو با شهادت بر یگانگی خداوند شروع می‌شوند: «**ੴ** (ایک اونکار)<sup>۳</sup>؛ خداوند یکتاست و «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ»؛ بگو خداوند یکتاست. سپس سُولِ مَنْتَرَا، همانند سوره توحید، خداوند را با اوصافی ستایش می‌کند که بر مفهوم توحید ذاتی باری‌تعالی تأکید دارد.

ویژگی خاصی که سُولِ مَنْتَرَا را از دیگر تعاریف موجود از خداوند در آیین سیکه ممتاز می‌کند، جامع و مانع بودن آن نسبت به باورهای هندویی است. به این معنی که

1. Bhai Bala Janamsakhi, Bhai Char Singh Jivan Singh, p. 17.

2. Japji Sahib

3. Ek Onkar

گوروناتک در این بانی، سعی دارد تعریفی از خداوند ارائه دهد که در عین حال که شامل مفاهیم عالی توحیدی می‌گردد، برخی از باورهای هندویی نزدیک به آن را در برنگیرد. در حقیقت به نظر می‌رسد ناتک با افزودن هر وصفی در این شبده، به دنبال خارج کردن یکی از باورهای هندویی شبیه به تعریف سابق است.

ॐ सति नाम् कवता पुरषु निरवृत्तु निरवैरु अकाल मुरति असुनी सैष्ठ्य गुर पुसादि

ایک اُونکار سَتے نام کَرْتا پُرکھ نیربھو نیروہر اَکال سورْت اجونی سِپنھی گور پُرْسَادے خداوند یکتاست، نامش حق است، خالق کل است، از کسی ترس و کینه ندارد، بی‌شکل و خارج از گردونه تناسخ است، قائم بالذات است، (وصال او) به برکت گورو [ممکن است].

### خداوند یگانه است

«ॐ» ایک اُونکار (خداوند یکتاست): در سُورِ مَنْتَرِا نخست بر وحدانیت خداوند تأکید شده است. این کلمه از سه بخش تشکیل شده است؛ نخست، عدد یک «یک» که بر یگانگی خداوند دلالت دارد. سپس لفظ «اون» که مأخوذ از هجای مقدس «اوم»<sup>۱</sup> در آیین هندو است و در نهایت، کار «ې» که سمبل بی‌نهایتی خداوند است.<sup>۲</sup> در آیین سیکه تمام نام‌هایی که در اسلام و آیین هندو برای نامیدن خداوند

شپشک‌کلام انسانی و مطافعات فرهنگی

۱. تلفظ اصلی این کلمه «ong» است یعنی «ا» و نونی که در زبان اردو آن را نوَن نُتْه می‌نامند و آوای آن از بینی ادا می‌شود، ولی در نهایت صدایی شبیه میم دارد که به همین خاطر «om» یا «a,u,m» هم تلفظ می‌شود. با دقت در خود این لفظ، تلفظ آن معلوم می‌شود؛ این کلمه ترکیبی از «او» و «ا» است که در اصل به این صورت نوشته می‌شود: ॐ - ولی برای زیبایی کلمه به صورت «om» تغییر داده شده است. در آیین هندو هجای «اوم» والاترین منتشره است؛ چون به‌طور نمادین همه سطوح عالم را در خود خلاصه می‌کند. سَنْدوکی‌وپه‌نیشد در مورد این هجا می‌گوید: هجای «اوم» کل است. طبق بیان این کتاب، عناصر تشکیل دهنده این هجا: (A)، (U)، (M)، به سه حالت بیداری، رؤیا و خواب عمیق مربوط است. (رک: داریوش شایگان، آیین هندو و عرفان اسلامی، ص ۲۳۵)

2. Singh, Jodh, *Sikh Dharm or Darshan ki Ruprekha*, p. 55.

۳. در متون قدیمی سیکه «کار» به صورت خطی پیچ در پیچ و طولانی بعد از «ایک اون» رسم می‌شده است، ولی امروزه برای زیبایی کلمه، فقط با یک پیچ «ې» رسم می‌شود.

به‌کار رفته، به‌عنوان نام خداوند پذیرفته شده‌اند. به همین جهت در هجای مقدس سیکه از نام هندویی «اُون» به‌عنوان نام خداوند استفاده شده است. از طرفی نیز نخستین مخاطبین گوروناتک هندوانی بودند که با این هجای مقدس بیشتر آشنا بودند، به همین دلیل «اُون» به‌عنوان اسم اعظم خداوند در این آیین به‌کار رفته است. پنجمین گوروری این آیین، گوروراجن، در شب‌بندی صریحاً لفظ اوم را به‌عنوان نام خداوند ذکر می‌کند:

॥ श्री साय सवित्र नमसकारे ॥<sup>۱</sup>

اوم سادھ ستگور نمسکار  
همواره تعظیم می‌کنم اوم، آن گوروری حقیقی، را.

در سوره توحید نیز نخست بر یگانگی خداوند تأکید شده است: «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ؛ بگو خداوند یکتاست». در این آیه نیز چند نکته وجود دارد؛ جمله با ضمیر «هُوَ» - که ضمیر مفرد غائب است و از مفهومی مبهم حکایت می‌کند - آغاز می‌شود تا نشان دهد ذات باری تعالی در نهایت خفا است و افکار محدود بشری نمی‌تواند آن را به درستی درک کند.<sup>۲</sup> سپس اسم اعظم «الله» آمده است که در اسلام به‌عنوان اسم خاص خداوند به کار می‌رود. امام باقر(ع) درباره اسم جلاله الله می‌فرمایند: «معنی الله معبودی است که مخلوقات از شناخت ماهیتش عاجز هستند».<sup>۳</sup> در زبان عرب نیز وقتی می‌گویند «الله الرجل» به معنی آن است که فرد متحیر است. در نهایت، صفت «أَحَدٌ» ذکر شده است که به معنی یگانگی به نحو وحدت ذاتی است، نه واحد عددی یا نوعی و جنسی؛ به این معنی که خداوند ذاتی است بی‌نهایت از هر جهت، مسلم است که وجود دو ذات که از هر جهت بی‌نهایت باشند غیرقابل تصور است؛ چون اگر دو ذات شد هر دو محدود می‌شوند؛ چراکه دو چیز باید از هم تمایز داشته باشند و معنی تمایز بین دو چیز این است که هر یک از آنها دارای کمالی باشد که دیگری فاقد آن است.<sup>۴</sup> در حالی که

۱. Guru Granth Sāhib, Gori, Mahi 5, p. 250.

۲. احمد علی بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۶۱۶.

۳. قال الباقر(ع): «الله معناه المعبود الذی أله الخلق من إدراك ماهيته و الإحاطة بکلیته».

۴. طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۸۶ (DVD مکتبه اهل‌البیت(ع)).

وحدت عددی، تنها به مفهوم یک در برابر دو است و هیچ یک از این مفاهیم عالی را در بر ندارد. در برخی از تفاسیر «اخذ» به معنی موجود نخستین نیز آمده است.<sup>۱</sup> همان طور که اشاره کردیم در *سور مئثرا* سمبل یگانگی خداوند، عدد «یک» قبل از اونکار (ੴ) است؛ در حالی که در *سوره توحید* کلمه «أخذ» به جای «واحد» آمده که نشان دهنده وحدت تام غیر عددی است. ممکن است از این مطلب این گونه برداشت شود که توحیدی که در آیین سیکه مطرح است، بر خلاف توحید اسلامی، از قبیل توحید عددی است. ولی اگر به شبهه‌های دیگری از کتاب مقدس سیکه که مفهوم توحید در این آیین را تبیین می‌کنند توجه کنیم، درمی‌یابیم که در دیدگاه الاهیات سیکه ذات اقدس حق ورای این نوع محدودیت‌هاست. با توجه به این شبهه‌ها روشن می‌شود که توحیدی که در این آیین مطرح است به هیچ وجه توحید عددی، به معنی یک در برابر دو، نیست، بلکه اصلاً دومی در مقابل ذات حق وجود ندارد:

॥ ਸਭੁ ਕਿਛੁ ਆਪੇ ਆਪਿ ਹੈ ਦੂਜਾ ਆਵਰੁ ਨ ਕੋਇ ॥<sup>۲</sup>

سبیه کچھ آپ آپے ہے دوجا اور ن کوئی  
همه چیز اوست، دومی وجود ندارد.

برخی از محققین سیکه نیز مدعی هستند دلیل اینکه در آغاز *سور مئثرا* به جای کلمه «یک» از عدد «یک» استفاده شده است، این است که معانی کلمات ممکن است به مرور زمان تغییر کند، ولی عدد در طول زمان و دوران‌ها هرگز دگرگون نمی‌شود و مفهوم آن تغییر نمی‌کند؛ به همین دلیل عدد «یک» به عنوان سمبل یگانگی خداوند قرار داده شد تا مفهوم تغییرناپذیری ذات حق را نیز در برداشته باشد.<sup>۳</sup>

خداوند بی‌نیاز است

در دیدگاه خداشناسی اسلام و سیکه این یگانگی در حقیقت در دو امر متجلی می‌شود:

۱. فخرالدین الطریحی، تفسیر غریب القرآن، ص ۱۸۳.

2. Guru Granth Sāhib, Srīrāg, Mahl 83, p. 39.

۳. این مطلب توسط پرفسور Harpal Singh Pannu، استاد آیین سیکه و رئیس وقت دپارتمان ادیان دانشگاه پنجابی، بیان شده است.



نخستین امر، بی‌نیازی خداوند از غیر<sup>۱</sup> و دومین امر، نیازمندی دیگران به اوست. در قرآن بی‌نیازی خداوند با وصف «غنی» بیان شده است:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

ای مردم! شما (همگی) نیازمند به خدایید؛ تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هرگونه حمد و ستایش است.<sup>۲</sup>

॥ सौ पतौंते सौ देहौंते ॥<sup>۳</sup>

سَوُ پَتَوْنْتِه سَوُ دَهَوْنْتِه

تنها او (خداوند) شایسته ستایش است، تنها او غنی و بی‌نیاز است.

یکی از شبهه‌هایی که در کتاب مقدس سیکه به اصل نیازمندی و عدم استقلال بندگان در بارگاه الاهی دلالت دارد، شعری از کبیر<sup>۴</sup> است. او در این شعر تصریح می‌کند که همه چیز در ید قدرت الاهی است و حتی اگر انسان به خداوند توکل کرد، این احساس توکل به خدا نباید باعث غرور او شود؛ چراکه در حقیقت چه انسان به خدا توکل کند چه نکند، همه چیز در قلمرو قدرت خداوند است و همه به او محتاج هستند و او از همه بی‌نیاز است.

॥ खबीर मेरा कुछ भवि किहू नही जे किहू है से डेरा ॥

کبیر مرا مُجھ سے کچھ نہی جو کچھ ہی سَوُ تِرا  
کبیرا من از خود هیچ ندارم، هر چه هست از توست [ای خدا].

۱. به تعبیر حکما خداوند واجب الوجود است.

۲. فاطر: ۱۵.

3. Guru Granth Sāhib, māro, Mahi 5, p. 1071.

4. Kabir: کبیر از مصلحان و متفکران بزرگ عارف مسلک آیین هندو بود. او از شخصیت‌هایی است که آیین سیکه از اندیشه‌ها و آموزه‌های بسیار متأثر است تا آنجا که حدود ۵۴۱ سرود از او در گورو گرانته صاحب نقل شده است. برای مطالعه بیشتر در زمینه اندیشه‌ها و تعالیم و همچنین شخصیت کبیر رک: تاراچند، تأثیر اسلام در فرهنگ هند، جلال‌الدین نایینی، طرفه گورونانک و پیدایی آیین سیک، کیخسرو اسفندیاری، دبستان مله‌اب و همچنین:

Image of Kabir, Kabir and Kabir Panth, Couplets From Kabir, The Dialogues of Kabir, Schomer, Karine & Mcleod, W.H., The Sants Studies in a Devotional Tradition Of India.

॥ ੨੦੩ ॥ ਤੇਰਾ ਤੁਝ ਕਉ ਸਦ੍ਰੁਪਤੇ ਕਿਆ ਲਾਗੈ ਮੇਰਾ ॥<sup>1</sup>

ترا تَجھ کو سَویت کآ لاگئی مِرا  
اَپس با این وجود ای خُداوند! اَگر من همه چیزِی را که از اوّل هم مال خودت  
بوده، به خودت بسپارم، (یعنی به خدا توکل کنم) این کار من افتخاری ندارد [و]  
نباید باعث غرور من گردد].

### خداوند حق است

«सतिनाथ» ستنام (نامش حق است): مَولِ مُتشرّا بعد از اعتراف به یگانگی خداوند، با بیان صفات و اسمای الاهی - که آنها نیز به جنبه توحیدی آن باز می گردند - ادامه پیدا می کند. در آموزه های آیین سیکه، نام حق (سَت) <sup>۲</sup> یکی از مهم ترین اسمای الاهی محسوب می شود. به همین دلیل گوروهای سیکه بر این نام بسیار تأکید داشته اند. گورونانک در شَبَدِی به نام «سیدّه گَشٹ» <sup>۳</sup> تقریباً ۴۵ بار خداوند را با نام حق خوانده است. وی در این شَبَد بر این امر تأکید می کند که بین حق و خداوند فرقی نیست. <sup>۴</sup> نانک در جَپ جی نیز خداوند را به عنوان حق مطلق می ستاید:

ਆਦਿ ਸਚੁ ਜੁਗਾਦਿ ਸਚੁ ॥

آدے سچ جگادے سچ

خداوند قبل از خلقت عالم حق بود، همیشه حق است.

ਹੈ ਭੀ ਸਚੁ ਨਾਨਕ ਹੋਸੀ ਭੀ ਸਚੁ ॥ ੯ ॥<sup>5</sup>

هی همی سچ نانک هوسی همی سچ  
اکنون نیز حق است، ای نانک؛ در آینده نیز همواره حق خواهد بود.

1. Guru Granth Sāhib, Sruk, Bhagat Kabirji, p. 1375.

2. Sat

3. Siddha Goshit, یکی از مهم ترین اشعار گورونانک است که به شکل گفت و گو و بحث با مرتاضی به نام سیدّه سروده شده است. این شَبَد در گورو گزنته صاحب از صفحه ۹۳۸ تا ۹۴۳ آمده است. در این شَبَد، گورونانک ریاضت های سخت پیروان مکتب هتّه یوگه را نکوهش می کند، و راه نجات را زندگی با ایمان و درست کاری و باد خداوند (نام سپهرن) می داند.

4. Singh, Jodh, Sikh Dharm or Darshan ki Ruprekha, Loc, p. 56.

5. Guru Granth Sāhib, Japji, Muhlā1, p. 1.

البته در آیین سیکه خداوند با اسامی مختلف هندویی و اسلامی نامیده می‌شود و همه آنها اسامی مختلف یک ذات قلمداد می‌گردند؛ ولی «سَت» نامی است که گوروهای سیکه به‌عنوان نامی که دربردارنده تمام مفاهیم عالی در مورد خداوند است، به صورت گسترده مورد استفاده قرار می‌دادند:

ਕਿਰਤਮ ਨਾਮ ਕਥੇ ਤੇਰੇ ਜਿਹਥਾ ॥

کرتّم نام کتّه تِرِ جِهّا  
با زبّانم تو را با تمام نام‌هایت می‌ستایم.

ਸਤਿ ਨਾਮੁ ਤੇਰਾ ਪਰਾ ਪੁਰਬਲਾ ॥<sup>۱</sup>

ستّه نام ترا پرا پوربلا  
اولی [سَت (حق)، نام تام و کامل توست.

اصولاً تأکید گوروها بر یکی بودن خدا و حق، یکی از مشترکات مهم آیین سیکه و اسلام است. قرآن نیز بر این وصف الاهی بسیار تأکید کرده و در آیات متعددی، خداوند را همان حق معرفی و وصف کرده است. مطابق آیات قرآن حق به لحاظ مفهومی دارای ابعاد گوناگونی است:

در عالم معرفت و شناخت، حق عبارت است از معرفت مطابق با واقع که از آن با عنوان حقیقت یاد می‌کنند. جمع حق در این معنا حقایق است. مثلاً در قرآن می‌خوانیم:

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ  
آری داستان راست (در باره مسیح) همین است.<sup>۲</sup>

در عالم حقوق و جزا و فقه، حق عبارت است از چیزی که کسی را شایسته یا سزاوار آن می‌دانند. جمع حق در این معنا حقوق است. مثلاً در قرآن فرموده است:

وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ الْحَقِّ  
پیامبران را به ناحق می‌کشند.<sup>۳</sup>

1. Guru Granth Sahib, māro, Mahl85, p. 1083.

۲. آل‌عمران: ۶۲.

۳. بقره: ۶۱.

در حوزه الاهیات، حق نام خداست که با تأکید بر حق بودن او، در حقیقت به ذات او اشاره دارد. در آیات متعددی از قرآن، به گونه‌ای مؤکد، خدا همان حق معرفی شده است: **ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْ مَا يُدْعَوْنَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ...** این به خاطر آن است که خداوند حق است و آنچه را به جای او می‌خوانند باطل است...<sup>۱</sup>

در این آیه مراد از «الحق» تنها بیان صفتی از اوصاف الهی نیست، بلکه بیان این مطلب است که او خدایی است که خود نفس حق است، و به همین سبب تمام کائنات به حق و بر اساس نظامی حق آفریده شده است.<sup>۲</sup> قرآن بر این صفت الهی بسیار تأکید ورزیده و در آیات متعددی با این وصف از خدا یاد کرده است. در این حوزه، حق همان خدا و خدا همان حق است.

در عالم خارج و از بُعد کیهانی نیز حق عبارت است از وجود بی نقص و کامل؛<sup>۳</sup> از این حیث است که امور کیهانی مثل نظام جهان، نظم کائنات و خلقت موجودات در هر دو دین به وصف حق متصف شده‌اند:

**وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ...**  
اوست که آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید...<sup>۴</sup>

॥ सति वरुणु ना की रचना सति ॥<sup>۵</sup>

ستے کرم جاگی رچنا ستے  
کردار او (خداوند) حق است. خلقت او نیز حق است.

به نظر می‌رسد در این دو فقره از دو کتاب، «حق» در معنای جهان‌شناختی به کار رفته و از آن مفهوم «بجایی» و «حکیمانه بودن» اراده شده است. همچنین گوروهای

۱. حج: ۶۲.

۲. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۴۵.

۳. مکارم شیرازی، ناصر، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۷، ص ۴۹۴ (DVD مکتبه اهل البیت(ع)).

۴. انعام: ۷۳.

تبیین آموزه‌های مؤلّف‌متنّرا و مقایسه آن با آیات قرآن / ۹۱

سیکّه همیشه «حق» را مساوی خداوند و خداوند را عین «حق» می‌دانستند:

ਸਚੁ ਪੁਰਾਣਾ ਹੋਏ ਨਾਹੀ ਸੀਤਾ ਕਦੇ ਨ ਖਾਣੈ ॥

سچ پوران هوی ناهی سیتا کد ن پائی

حق هرگز پیر و کهنه نمی‌شود و هرگز نابود نمی‌گردد.

ਨਾਨਕ ਸਾਹਿਬੁ ਸਚੇ ਸਚਾ ਤਿਚਰੁ ਜਾਪੈ ਜਾਪੈ ॥ ੧ ॥

نانک صاحب سچو سچا تچر جاپی جاپی

ای نانک، خداوند برتر از حق است. هرگاه که او را یاد کنیم او را مشاهده خواهیم کرد.

بد نیست اشاره کنیم که اگرچه این فقره بر تفاوت ذات خداوند با حق دلالت می‌کند، اما گویا درصدد است تا هرگونه تعین را از ذات خداوند نفی کند، حتی تعین در مفهوم حق بودن را. چنان‌که گویا مفهوم آیه «ذَلِكْ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ...» نیز می‌تواند این باشد که خداوند خود حق است، نه آنکه مطابق با حق باشد.

در حوزه ارزش‌ها نیز واژه حق را به کار می‌برند و بُعد دیگری از مفهوم آن را اراده می‌کنند. در این حوزه حق، وصف عملی است که چنان‌که باید، واقع شده است. مثلاً فرموده است:

ذَلِكْ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ

چراکه خداوند کتاب را به حق نازل کرده است.<sup>۲</sup>

به نظر می‌رسد همه این مفاهیم ابعاد مختلف مفهوم واحدی باشند که با لفظ حق بیان می‌شود.<sup>۳</sup>

خداوند خالق کل است

«ਕਰਤਾ ਪੁਰਖ» کرتاپورکھ (خالق کل): در آموزه‌های آیین سیکه بر توحید محض و

1. Guru Granth Sāhib, Ramkali, Mahlā1, p. 956.

۲. بقره: ۱۷۶.

۳. علی موحّدیان عطار، جوهره مہدریت، ص ۵.

خالص بسیار تأکید شده است. در باور این آیین تنها یک خدا خالق کل هستی است و هرگز قدرت دوّم (ثنویت) یا سوّمی (ثلیث) در کنار خداوند وجود ندارد. در برخی از شُبدها با لحنی بسیار تند ثنویت و ثلیث، حتی در حدّ دل سپردن به غیر خداوند، نفی شده است:

१ ॥ ਲਖਣ ਵਾਲਾ ਜਲਿ ਬਲਉ ਜਿਨਿ ਲਿਖਿਆ ਦੂਜਾ ਭਾਉ ॥

لکهن والا جلے بلو و جنے لکھا دوجا باؤ  
 بسوزد آن انویسنده ای که از عشق دوّمی [غیر از خداوند] می نویسد.  
 ۲ ॥ ਤੀਨਿ ਦੇਵ ਏਕ ਸੰਗਿ ਲਾਇ ॥

تینے دو ایک سنگے لائے  
 خدایان سه گانه (برهما، ویشنو، شیوا) را رها کن و با خدای یگانه همراه شو.

حتی خالق تمام شرور عالم نیز خدای یکتا معرفی شده است. بنابراین، هیچ قدرت دوّمی، به عنوان خالق بدی ها، وجود ندارد و خوبی و بدی همه مخلوق آن خالق یکتا هستند:

३ ॥ ਕੋਤਿਆ ਦੂਖ ਝੂਖ ਸਦ ਮਾਰ ॥

کتا دوکھ بھوکھ سد مار  
 بسیاری همیشه تنگدستی، محرومیت و ستم را تحمل می کنند.  
 ۳ ॥ ਏਹਿ ਭਿ ਦਾਤਿ ਤੇਰੀ ਦਾਤਾਰ ॥

اھے ہے داتے تری داتار  
 (اما) ای خدای بزرگ، تمام این [رنجها] هم هدیه ای از جانب توست.

البته این مطلب، به این معنی نیست که در آیین سیکھ، خداوند موجودی معرفی شده که برای آزار مخلوقات خود شرور و بلایا را در دنیا خلق کرده باشد! بلکه با استناد به بسیاری از شُبدهای گورورترتھ صاحب، می توان گفت که از نظر آیین سیکھ

1. Guru Granth Sāhib, SriRāg, Māhlā3, p. 84.

2. Guru Granth Sāhib, Gaori, Bhagat Kabirji, p. 344.

3. Guru Granth Sāhib, Jap, Māhlā1, p. 5.

خداوند صرفاً با حکمت خود خالق شرور عالم است نه مسئول گسترش آن در میان انسان‌ها؛ چراکه خداوند انسان‌ها را آزاد آفریده و آنها را به سلاح عقل مسلح کرده است تا بتوانند خود بدی یا خوبی را به اختیار خود برگزینند.<sup>۱</sup>

در گورو گرنته صاحب شهبی از کبیر وجود دارد که وی در آن با دیدگاهی عرفانی، به مسئله شرور در عالم پرداخته است. او در این شهبه شر و خیر را به وجود آمده از یک نور - که همان نور الاهی است - معرفی می‌کند و نتیجه می‌گیرد چون خداوند سرتاسر خیر است، پس آنچه به ظاهر شر محسوب می‌گردد نیز، از آن جهت که مخلوق ذات اقدس الاهی است، شر نیست:

॥ ११ ॥ <sup>۲</sup> **देव नृव ते सद्बु सगु विपनिआ कविन बले के भेदे**

ایک نور ت سبه جگ اوپچا کون بهل گو مند

از یک نور تمام جهان به وجود آمده است، پس کدام یک خوب و کدام بد است!

این اعتقاد نیز نزدیکی بسیاری به تعالیم قرآن کریم در مورد خالقیت خداوند دارد. در آیات قرآن نیز همواره نور و ظلمت - که به همان خیر و شر تعبیر شده‌اند، مخلوق خدای یگانه بیان شده و ثنویت رد شده است:<sup>۳</sup>

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا  
بِرَبِّهِمْ يُفَكِّرُونَ

ستایش برای خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید، و ظلمت‌ها و نور را پدید آورد؛ اما کافران برای پروردگار خود شریک و شبيه قرار می‌دهند.<sup>۴</sup>

قرآن خداوند یگانه را خالق تمام موجودات معرفی می‌کند و وجود خالق دیگری در عرض او را رد می‌کند:

1. L.M Joshi, *Sikhism*, p. 54.

2. Guru Granth Sāhib, Parbhati Bhagat Kabirji, p. 1349.

3. الحویزی، تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۷۰۱ (DVD مکتبه اهل‌البيت (ع)).

4. انعام: ۱.

ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ  
(آری) این است خداوند، پروردگار شما! هیچ معبودی جز او نیست! آفریدگار  
همه چیز است؛ او را بپرستید، و او مدبّر همه چیز است.<sup>۱</sup>

مطابق این آیه حتی نمی‌توان انسان را خالق مستقل افعال خود دانست؛ روایتی ذیل  
این آیه از امام باقر(ع) منقول است که طبق آن افعال بندگان نیز تقدیراً، و نه تکویناً،  
مخلوق خداوند بیان شده است.<sup>۲</sup>

### خداوند قوی‌ترین است

«निचैवृत्ति» «निचैवृत्ति» نیروی (بی‌خوف و هراس، بی‌کینه و دشمنی): این دو وصف  
را می‌توان در مقابل برخی از افسانه‌های هندوان دانست که مطابق آن، خدایان از  
شیاطین یا خدایان دیگر در هراس بوده، یا مشغول جنگ و انتقام‌گیری از یکدیگر  
بودند. طبق این‌گونه افسانه‌ها گاهی خدایان چنان در مقابل اهریمنان ناتوان می‌شدند که  
از حیواناتی مانند میمون‌ها و بوزینگان کمک می‌گرفتند.<sup>۳</sup>

در اینجا شاهد تفاوتی در نحوه کاربرد این صفت در آیات قرآن و سُورَتُنْتَنُر/ هستیم؛  
در این شبّه صفت قدرت و قاهریت الهی با نفی ترس از ذات الهی بیان شده است،  
در حالی که در آیات قرآن خداوند با صفاتی مانند قوی، عزیز و مانند اینها، به‌عنوان  
موجودی که هیچ‌کس توان مخالفت با اراده‌اش را ندارد توصیف شده است و وصف  
ترس حتی به‌صورت نفی هم برای خداوند به‌کار نرفته است:<sup>۴</sup>

۱. انعام: ۱۰۲.

۲. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۱۲۴.

۳. چنان‌که مطابق داستان حماسه‌مهاهاراتا، ایزد راما برای آزاد کردن همسر خود سی‌تا از اسارت راوَنه به کمک  
هُنومان فرمانروای میمون‌ها و لشکر بوزینگان و خرس‌ها به جنگ راوَنه، فرمانروای دیوان، رفته، بعد از نبردی  
طولانی، آن ایزد چند سر را با تیرهای خود به هلاکت می‌رساند. البته این را هم باید تذکر داد که مفهوم خدایی  
در این سطح از الاهیات هندویی غیر از مفهوم خدایی در ادیان ابراهیمی است و بیشتر بر موجودات مقدس و  
اساطیر دلالت دارد تا خدای متعال و مطلق.

۴. طوسی، التبیان، ج ۷، ص ۳۴۲.



مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ

خدا را آن گونه که باید بشناسند نشناختند، خداوند قوی و شکست ناپذیر است.<sup>۱</sup>

### خداوند شکل و صورت ندارد

«अकाल मूर्ति» «अज्ञानी» آکال سورت، آجونی (بی شکل، خارج از تناسخ): این دو وصف نیز می تواند در مقابل اعتقاد به تولد یا مرگ خدایان، به صورت /وتاره های گوناگون باشد که در آیین هندو به آن معتقدند. نه فقط گوروناتک بلکه سایر گورورهای سیکه نیز در بسیاری از اشعارشان باور به متجسد شدن خداوند در کالبد جسمانی را به شدت نفی کرده اند؛ چراکه لازمه باور به /وتاره ها، محدود کردن خداوند و هم سطح کردن ذات اقدس الاهی با موجودات مادی است:

ਸਾਹਿਬੁ ਮੇਰਾ ਸਦਾ ਹੈ ਦਿਸੈ ਸਬਦੁ ਕਮਾਇ ॥

صاحب مرا سدا ہے دسی سبد کمائی

خدای من ازلی و ابدی است. وصال او تنها از طریق تکرار کلام الاهی (شبد) است.

ਓਹੁ ਅਉਹਾਣੀ ਕਢੇ ਨਾਹਿ ਨਾ ਆਵੈ ਨਾ ਜਾਇ ॥

اوه اوهانی کد ناهے نا آوی نا جائے

او هرگز نابود نمی شود و هرگز در چرخه تناسخ گرفتار نمی شود.

ਸਦਾ ਸਦਾ ਸੇ ਸੇਵੀਐ ਜੋ ਸਭ ਮਹਿ ਰਹੈ ਸਮਾਇ ॥

سدا سدا سو سویائی جو سبه مهے رهے سمائی

پس او را عبادت کن، برای همیشه. او در همه (مخلوقات) حضور دارد.

ਅਬਰੁ ਦੂਜਾ ਕਿਉ ਸੇਵੀਐ ਜੀਸੇ ਤੈ ਮਹਿ ਜਾਇ ॥

اور دو جا کور سویائی جنیسی تی مرے جائے

چرا دیگری را نیایش می کنی که متولد می شود و نابود می گردد.<sup>۲</sup>

در اعتقادات اسلامی نیز خداوند هرگز شکل و صورتی ندارد؛ چراکه این امر ملازم

۱. حج: ۷۶.

2. Guru Granth Sāhib, Gujri ki Vār, Mahl 83, p. 509.

۳. منظور این شبد /وتاره های هندو است.

با جسمانیت و جسمانیت مساوی با مادی بودن است و در نتیجه چنین خدایی نیازمند خواهد بود، که این با ذات غنی او ناسازگار است. قرآن مجید در آیات متعددی به این اصل تصریح می‌کند:

لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ

دیده‌ها نمی‌توانند او را درک کنند ولی او دیده‌ها را درک می‌کند و او لطیف و آگاه است.<sup>۱</sup>

خداوند پدید آمده از خود و جاودان است

«सिद्धे» (سیدیه) قائم بالذات<sup>۲</sup> و واجب الوجود): این واژه از ریشه سنسکریت سَوَوَبْهُو (स्वयम्) به معنی «روشنی یافته از خود» است.<sup>۳</sup> خداوند مخلوق خالق دیگری نیست، و سایر موجودات همگی وجود خویش را از او دریافت کرده‌اند. هیچ موجودی ماسوای او وجودی مستقل از خود ندارد.<sup>۴</sup> طبق آموزه‌های گوروهای سیکه، خدایان هندو چون ویشنو، شیوه و برهما، مخلوق آن خدای قادر هستند؛ حتی در برخی از شبدها، این خدایان هندو را در قالب بنده‌ای تصویر کرده‌اند که عاجز از درک بزرگی خداوند هستند:

अवतार न जानति अंतु ॥

اوتار ن جانے انت

اوتاره‌ها حریم او را نمی‌دانند

परमेश्वरु धारवृहम वेअंतु ॥ ۹ ॥

پر مسر پاربرهم بانٹ

خدای متعال نامحدود است

संकरा नही जानति डेव ॥

سَنکرا نهی جانھے بھو

شیوا قدرت او را نمی‌داند

۱. انعام: ۱۰۴.

2. Self-Existence

3. Singh, Jodh, *Sikh Dharm or Darshan ki Ruprekha*, Loc. p. 59.

4. Joshi, L.M, *Sikhism*, Loc. p51.

تبین آموزه‌های مولشعرا و مقایسه آن با آیات قرآن / ۹۷

ਖੇਜਤ ਹਾਰੇ ਦੇਵ ॥<sup>۱</sup>

کهوجت هار دو  
خدایان هندو از یافتن او ناتوان اند

گوروناتک در ادامه جمعی در شبیدی دیگر، قائم‌بالذات بودن خداوند را این‌گونه بیان می‌کند:

ਬਾਪਿਆ ਨ ਜਾਣਿ ਕੀਤਾ ਨ ਹੋਇ ॥

تھاپیا ن جائے کیتا ن ہوئے  
خداوند نه مخلوق کسی است و نه متولدشده از کسی

ਆਪੇ ਆਪਿ ਨਿਰੰਜਨੁ ਸੋਇ ॥<sup>۲</sup>

آپ آپی نرنجن سوئے  
او خود پدید آمده از خود است

این‌باور سیکه نیز کاملاً با اعتقادات اسلامی در مورد خداوند مطابق است. قرآن کریم قائم‌بالذات بودن خداوند را با اوصافی مانند: «الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ» و «الْقَدِيمُ» معرفی می‌کند:

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ  
اول و آخر و پیدا و پنهان اوست؛ و او به همه چیز داناست.<sup>۳</sup>

شاهد ما در این آیه، وصف خداوند به‌عنوان اول و آخر است. توصیف به اول و آخر بودن در حقیقت تعبیری لطیف از ازلیت و ابدیت خداوند است؛ زیرا او موجودی است بی‌انتهای واجب‌الوجود، یعنی هستی‌اش از درون ذات اوست نه بیرون از آن، تا پایان گیرد یا آغاز داشته باشد. بنابراین خداوند ازلی و ابدی است و به عبارت دیگر خداوند هستی یافته از خود است.<sup>۴</sup> در این آیه «الْأَوَّلُ» به معنی موجود قدیم و سابق بر

1. Guru Granth Sāhib, Ramkali, Mahlā5, p. 894.

2. Guru Granth Sāhib, Jap, Mahlā1, p. 2.

۳. حدیث: ۳.

۴. احمد علی بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۹۳.

همه موجودات و فراتر از زمان، و «الآخر» به معنی موجودی است که بعد از فنا و نابودی همه موجودات باقی خواهد بود.<sup>۱</sup>

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ

معبودی جز خداوند یگانه زنده و پایدار و نگهدارنده نیست.<sup>۲</sup>

کلمه «الْقَيُّوم» در آیات قرآن به معنی موجودی است که وجودش از سه جهت با مخلوقات متمایز است: «دائم الوجود» است یعنی موجودی که همیشه بوده، هست و خواهد بود؛ «قائم بنفسه» است. یعنی موجودی که برای وجودش نیاز به هیچ چیز دیگری ندارد؛ و «مقیم لغيره» است یعنی موجودی که وجود دیگران نیز به او وابسته است.<sup>۳</sup> بنابراین می‌توان گفت وصف قیومیت یکی از مهم‌ترین اوصاف الهی محسوب می‌شود؛ چراکه به تعبیری می‌توان گفت این وصف است که وجود خداوند را از دیگر وجودات متمایز کرده، او را شایسته پرستش می‌کند.<sup>۴</sup>

شناخت خداوند تنها از طریق واسطه فیض ممکن است

«गुरुप्राप्तः» گورپراسادی (به برکت گورو): یکی از مهم‌ترین آموزه‌هایی که بعد از توحید بسیار مورد تأکید پیشوایان آیین سیکه، به‌ویژه گورونانک، بوده است اصل نیاز انسان به گورو، به‌عنوان راهنمای فرد برای نایل شدن به مقام سچ‌گهند، است. اهمیت این آموزه در آیین سیکه وقتی برای ما بیشتر روشن می‌شود که می‌بینیم گورونانک در انتهای سول‌منتر، بعد از توصیف خداوند با انواع صفات جمال و جلال و تأکید بر یگانگی او، شناخت و وصال چنین خدایی را تنها از طریق عنایت و برکت گورو میسر می‌شمارد.

۱. طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ج ۳، ص ۵۰۴.

۲. آل‌عمران: ۲، و بقره: ۲۵۵.

۳. ملاحادی سبزواری، شرح الأسماء الحسنی، ج ۱، ص ۱۲۶؛ طوسی، التبیان، ج ۲، ص ۳۰۸، DVD مکتبه اهل‌البيت(ع).

۴. طوسی، التبیان، ج ۲، ص ۳۰۹.

تبین آموزه‌های مولمثنرا و مقایسه آن با آیات قرآن / ۹۹

جانشینان ناتک نیز بر اهمیت این آموزه بسیار تأکید داشته‌اند. چنان‌که گورو جی چهارم، (رام‌داس)، در شَبَدی، گورو را همچون کشتی‌ای معرفی می‌کند که وظیفه‌اش نجات مردم از دریای طوفانیِ تعلقاتِ دنیوی است:

ਗੁਰੂ ਜਗਾਜੁ ਖੇਬਟੁ ਗੁਰੂ ਗੁਰ ਬਿਨੁ ਤਰਿਆ ਨ ਕੋਇ ॥

گورو جهاج کھوٹ گورو گور پن تر آن کوئے  
گورو کشتی و خود ناخدا است. بدون گورو هیچ کس قادر به عبور از این  
دریا نیست.

ਗੁਰ ਪ੍ਰਸਾਦਿ ਪੁਛੁ ਪਾਈਐ ਗੁਰ ਬਿਨੁ ਮੁਕਤਿ ਨ ਹੋਇ ॥<sup>۱</sup>

گور پُرسادے پُچھ پائیئی گور پن موکت ن هونئے  
به برکت گورو خداوند شناخته می‌شود. بدون عنایت گورو هیچ کس به  
رهایی نمی‌رسد.

البته باید این نکته را مدنظر داشته باشیم که ناتک خود بنیان‌گذار نظریه «نیاز انسان به یک راهنما یا گورو» نبوده است؛ بلکه این آموزه را می‌توان، با کمی تفاوت، در مکاتب عرفانی هندویی و نیز صوفیان مشاهده کرد. نخستین بار اصطلاح گورو در مجموعه کتب مقدس هندو به نام وده‌ها به کار برده شده است.<sup>۱</sup> پس از آن نیز در دیگر متون مقدس هندو از جمله به‌گونه‌گی تا گورو به‌عنوان راهنمای حق معرفی شده است.<sup>۲</sup> اصطلاح گورو در لغت از دو بخش «گو» (गु) و «رو» (रु) تشکیل شده (واژه گوبه معنی ظلمت و تاریکی و واژه رو به معنی روشنایی و نور) و هم‌ریشه با واژه «گری» (ग्री)، به معنی «فهماندن»، است. در اصطلاح نیز عنوان گورو به هدایت‌گری اطلاق می‌شود که انسان را از ظلمت نادانی به روشنایی دانش راهنمایی می‌نماید.<sup>۳</sup>

1. Guru Granth Sahib, Sawiye, Muhl4, p. 1401.

2. Singh, Giyani Udham, Sacha Guru, Singh Brothers, p. 27.

۳. در کتاب به‌گونه‌گی تا، کُزُشه به فرید خود ارجونه می‌گوید: «سمی کن حقیقت را فقط با رفتن نزد یک پسر روحانی (گورو) بیاموزی. با تواضع و تسلیم از او پرسش کن و به او خدمت نما. ارواح خود شناخته قادرند دانش را بر تو آشکار سازند؛ زیرا آنها حقیقت را دیده‌اند.» (فصل چهارم، آیه ۳۴) رک: آ. ج. پُهکتی ودانتاسوامی، به‌گوداگیتا همان‌گونه که هست، (ترجمه فرهادسیاه‌پوش، بزرگمهر گل‌بیدی و اله فرمانی، تهران: چاپ خورشید، ۱۳۷۷)، ص ۲۴۴.

4. Ibid.

این عبارت *سول متتکر* به دو صورت تفسیر شده است. مطابق یکی از آنها واژه *گورو* در این عبارت به معنی رهبران ده گانه آیین سیکه، یعنی *گورونانک* و *جانشینانش*، است. بنابراین، مفهوم این عبارت این است که شناخت خداوند تنها از طریق راهنمایی‌های *گوروهای ده گانه انسانی* میسر خواهد بود. ولی در تفسیر دوم، منظور از *گورو* در این عبارت، *گوروی حقیقی*، یعنی خداوند، است؛ چراکه در بسیاری از شبدهای *گوروگرتته* صاحب، خداوند با عنوان *گورو* یا *ستگورو* (*گوروی حقیقی*) معرفی شده و شناخت خداوند تنها با عنایت او ممکن دانسته شده است. بنابراین، مطابق این تفسیر از عبارت *گورپرساد*، رسیدن به مقام *فنا* در حق و رهایی از گردونه تناسخ تنها با عنایت خاص خداوند، به عنوان *گوروی حقیقی*، میسر خواهد بود.

در آموزه‌های قرآنی نیز می‌توان اصطلاح «امام» را (البته مطابق تفسیر شیعه) تا حدودی نزدیک‌ترین معنا به *گورو* در سیکه دانست. البته واژه *امام* در لغت عرب و آیات قرآن به معنی مطلق پیشوا و رهبر، اعم از پیشوایان عدل یا ظلم است؛<sup>۱</sup> ولی در اصطلاح اسلامی - شیعی معمولاً لفظ *امام* به هدایت‌گر انسان‌ها به سوی خداوند اطلاق می‌شود. مطابق آیات قرآن ممکن است این هادی، یک انسان باشد که از طرف خداوند برای هدایت انسان‌ها بر پامبرانش نازل کرده است:<sup>۲</sup>

... إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...

... من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم...<sup>۳</sup>

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا...

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می‌کردند...<sup>۴</sup>

... وَمَنْ قَبْلَهُ كَتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً...

... و پیش از آن کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود...<sup>۵</sup>

۱. مانند آیه ۱۲ سوره توبه که لفظ *امام* برای پیشوایان کفر هم به کار رفته است: «... فَقاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ...».

۲. مرتضی عسکری، معالم المدرستین، ج ۱، ص ۱۶۰.

۳. بقره: ۱۲۴.

۴. انبیاء: ۷۳.

۵. هود: ۱۷.

نہیں آموزہ‌های مولف‌مثنوی و مقایسه آن با آیات قرآن ۱۰۷

به‌طور کلی مهم‌ترین شباهت‌هایی که امام در قرآن کریم را به گورو در سیکه نزدیک می‌کند می‌توان در دو امر مهم خلاصه کرد:

۱. امام در اسلام (به‌ویژه اسلام شیعی) و گورو در سیکه هر دو واسطه فیض خداوند به انسان‌ها تلقی می‌کردند؛ چراکه خداوند از طریق آنها انسان‌ها را به انجام دادن نیکی‌ها و عبادت رهنمون می‌شود.

وَجَعَلْنَاھُمْ اٰیۡمَةً یَّھْدُوْنَ بِاٰمِرِنَا وَاَوْحٰیۡنَا اِلَیْھِمْ فَعَلَّ الْخَیْرٰتِ وَاِقَامَ الصَّلٰةِ وَاٰتٰہَا الزَّکٰوٰةِ وَكَانُوْا لَنَا عٰبِدِیْنَ

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و برپاداشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و تنها ما را عبادت می‌کردند.<sup>۱</sup>

ਗੁਰ ਪਰਸਾਦੀ ਮੁਖ ਚੂਜਲਾ ਜਪਿ ਨਾਮੁ ਦਾਨੁ ਇਸਨਾਨੁ ॥<sup>۲</sup>

گور پُرسادے موکھ اوچلا جپ نام دان ایسنان  
به برکت گورو چهره‌ات نورانی می‌گردد، (چراکه) نام خداوند را می‌خوانی. تو  
باید از این فرصت برای شست‌وشوی (روح) خود بهره‌گیری.

۲. به باور هر دو دین امام و گورو افرادی هستند که از طرف خداوند برگزیده شده‌اند؛ بنابراین علوم و معارف خود را از هیچ فرد دیگری نیاموخته‌اند، بلکه معلم آنها خداوند است که از طریق وحی و الهام آنها را راهنمایی می‌کند. چنان‌که در آیه ۷۳ انبیاء خداوند می‌فرماید: «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فَعَلَّ الْخَيْرَاتِ»؛ و به ایشان انجام دادن کارهای نیک را وحی کردیم. در این آیه به جای «افعلوا» کلمه «فَعَلَّ» آمده است تا عدم استقلال امامان را در هدایت نشان دهد.<sup>۳</sup>

ਹੋਰੁ ਆਪੇ ਭੋਲਿ ਨ ਜਾਣਦਾ ਮੈ ਕਹਿਆ ਸਭੁ ਧੁਕਮਾਉ ਜੀਉ ॥<sup>۴</sup>

هوَرُ آپه بُولی نَ جَانَدَا مَی کَهَا سَبه حَکَمُو جِیُو  
من نمی‌دانم چه بگویم، من فقط کلماتی را که از طرف خداوند به من الهام  
می‌شود بیان می‌کنم.

۱. انبیاء: ۷۳.

2. Guru Granth Sāhib, Sri rag, Mahlās, p. 46.

۳. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۷۴.

4. Guru Granth Sāhib, Suhi, Mahlās, p. 763.

علی‌رغم این شباهت‌ها، مفاهیم امام و گورو تفاوت‌هایی نیز دارند. یکی از اختلافات مهم امام و گورو این است که به باور شیعیان خداوند همواره از طریق یک امام زنده انسان‌ها را هدایت می‌کند و قرآن به تنهایی برای هدایت کافی نبوده، لازم است همیشه امامی معصوم در کنار آن به تفسیر آیاتش بپردازد؛ ولی به باور سیکه‌های *خالصا*<sup>۱</sup> امروزه کتاب مقدس *گوروگرتنه* صاحب تنها *گورو*ی آنها است و هیچ *گورو*ی انسانی در کنار آن وجود ندارد. در حقیقت به باور سیکه‌های *خالصا* *گورو*ی حقیقی، خداوندی است که از طریق کلامش (*گوربانی* - *شَبَد گورو*) تجلی کرده است و *گورو*های ده‌گانه برای ابلاغ این کلام آمده بودند. پس هنگامی که نزول کلام کامل شد، دیگر نیازی به هیچ واسطه انسانی نیست و کتاب مقدس، به‌عنوان مجموعه کامل کلام خدا، تنها *گورو*ی سیکه‌ها محسوب می‌شود.<sup>۲</sup>

### نتیجه‌گیری

در انتها باید بگوییم که با دقت در صفاتی که در *سور سَنتر* به خداوند نسبت داده شده است، به این نکات پی می‌بریم که اولاً اکثر این صفات در مقابل عقاید عوام هندوان در مورد خدایان خود بیان شده است و ثانیاً دیدگاه خداشناسی سیکه بسیار به دیدگاه اسلامی نزدیک است. البته باید خاطر نشان کنیم که تأکید بر مسئله یگانگی ذات باری‌تعالی مختص به *گوروناتک* و منحصر در *سور سَنتر* نیست و *گورو*های بعد از وی نیز همیشه بر محوریت اعتقاد به خدای یگانه تأکید بسیاری داشته‌اند. چنان‌که شاخص‌ترین اشعار توحیدی بعد از *گوروناتک* توسط *گورو*ی پنجم و دهم،

۱. *Khalṣā*: سیکه *خالصا* کسی است که معتقد به اصول اولیه آیین سیکه - که شامل یگانه‌پرستی، باور داشتن به ده *گورو* به‌عنوان واسطه فیض الهی و اعتقاد به *گورو* بودن کتاب *گوروگرتنه* صاحب است - باشد و همیشه پنج کاف، که نشانه ظاهری آیین سیکه است، را نیز رعایت کند (پنج عهدی که در زبان پنجابی با کاف شروع می‌شود: *کَش*، کوتاه نکردن موی بدن؛ *کَیرپان*، همراه داشتن خنجر فولادی؛ *کَنگا*، همراه داشتن شانه، *کَچیرا*، پوشیدن شلوارک زیر لباس؛ *اکاراه*، بستن بند فلزی).

۲. بحث مفصل در مورد مفهوم *گورو*ی حقیقی در آیین سیکه و مقایسه آن با مفاهیمی شبیه به آن مانند پیامبر، امام، پیر، مرشد و... نیازمند مجالی دیگر است.



نهمین آموزه‌های مولانا و مقایسه آن با آیات قرآن ۱۰۷

گوروارجن<sup>۱</sup> و گوروگوبندسینگه<sup>۲</sup> سروده شده است. آنان در مجموعه شعرهایی به نام سوکهنی صاحب<sup>۳</sup> و جاپ صاحب<sup>۴</sup> - که سرشار از آموزه‌های توحیدی و عرفانی هستند - بار دیگر بر محوریت عقیده به توحید در این آیین تأکید کرده‌اند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

- 
1. Guru Arjan
  2. Guru Gobind (Govind) Singh
  3. Sukhmani Sahib
  4. Jap Sahib

### کتاب نامہ

قرآن کریم، ترجمہ آیت اللہ مکارم شیرازی، قم: امیرالمؤمنین، ۱۳۷۸ش.  
 الحویزی، تفسیر نورالثقلین، قم: مؤسسة اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق (DVD مکتبہ اهل البيت (ع)).  
 سبزواری، ہادی، شرح الأسماء الحسنی، ج ۱، قم: منشورات مکتبہ بصیرتی (DVD مکتبہ اهل البيت (ع)).

طباطبائی، تفسیر المیزان، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، ۱۴۲۱ق.

طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۲۱ق.

\_\_\_\_\_، تفسیر مجمع البیان، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.

الطریحی، فخرالدین، تفسیر ضریب القرآن، محمد کاظم الطریحی، قم: انتشارات زاہدی، [بی تا].

طوسی، التبیان، أحمد حبيب قهصير العاملي، مطبعة مكتب الإعلام الإسلامي، ۱۴۰۹ق (DVD مکتبہ اهل البيت (ع)).

عسکری، مرتضیٰ، معالم المدرستین، بیروت: مؤسسة النعمان للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۰ق.

علی بابایی، احمد، برگزیده تفسیر نمونه، زیر نظر آیت اللہ مکارم شیرازی، تهرآن: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۷ش.

کاشانی، فیض، تفسیر الصافی، قم: مؤسسة الهادی، ۱۴۱۶ق.

مکارم شیرازی، ناصر، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل (DVD مکتبہ اهل البيت (ع)).

موحدیان عطّار، علی، جوهره مهدویت، قم: دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی (عج)، ۱۳۸۵ش.

*Bhāi Bālā Janamsākhi* (Hindi), Amritsar: Bhāi Chatr Singh Jivan Singh, 2006.

Singh Sahib Sant Singh Khalsa, *sentence by sentence English translation & transliteration of Sri Guru Granth Sahib*, Arizona: hand made books (CD).

L. M Joshi, *Sikhism*, Patiala: Publication Bureau Punjabi University, 1965.

Singh, Gityani Udham, *Sacha Guru* (Punjabi), Amritsar: Singh Brothers, 2005.

Singh, Jodh, *Sikh Dharm or Darshan ki Ruprekha* (Hindi), Delhi: Nation Book Shop, 1993.

W. Owen Cole and Piara Singh Sambhi, *A popular Dictionary of Sikhism*, United States of America: Curzon Press, 1997.